

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار ائمه جمعه سراسر کشور



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۱)

و الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمد و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين سيما بقيّة الله في الارضين.

خداى متعال را شاکرم که توفيق داد تا امروز در اين حسينيه خدمت شما برادران عزيز برسيم. خيلى خوش آمديد. و همين اول کار، برای اينکه فراموش نکنم، عرض ميکنم که تشکر بنده و سلام بنده را به همه آن کسانی که لطف کردند به وسيله آن شما به ما سلام رساندند، برسانيد. اين دیدار، خوشخانه، در یکی از با فضيلت ترين ماه ها و هفته های دوران سال اتفاق افتاده است؛ يعنى ماه رجب. حقا و انصافاً، ماه رجب ماه مبارکی است. رحمت الهی، در سرتاسر اين ماه، در اختيار آحاد مردمی است که دلهايشان متذکر به ياد پروردگار باشد. شايد بشود گفت بزرگ ترين نعمت خدا، يعنى بعثت، در اين ماه اتفاق افتاده؛ بعثت نبی اکرم (صلی الله عليه و آله و سلام) مبارک ترين و بزرگ ترين عيد برای همه آن بشریّت است، نه فقط برای مسلمانها. ولادت اميرالمؤمنين (عليه الصلاة و السلام) در اين ماه

اتفاق افتاده است و ایام مبارکات متعدد دیگر [نیز] در این ماه است. ان شاء الله که همه‌ی شما آقایان محترم، این حقیر، و دیگر برادران مؤمنان در سرتاسر کشور، از برکات این ماه استفاده کنیم.

شایسته‌ترین عملی که انسان در این ماه انجام میدهد، شاید استغفار است. واقعاً همه‌ی ما احتیاج داریم به اینکه استغفار کنیم و به خدای متعال پناه ببریم. مغفرت الهی بزرگ‌ترین نعمتی است که در دنیا و آخرت، خدای متعال به یک انسان عنایت میکند. حتی اولیای الهی، حتی پیغمبر خدا، از مغفرت الهی بی‌نیاز نیستند؛ لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ. (۲) این مغفرت به خاطر این است که حق اطاعت و عبادت پروردگار را احدی نمیتواند به جا بیاورد؛ استغفار به خاطر این است. مَا عَدَدْنَاكَ حَقًّا عِبَادَتِكَ؛ (۳) هیچ کس نیست که بتواند حق عبادت پروردگار را، حق بندگی را، آن‌طور که شایسته‌ی او است، به جا بیاورد؛ هرچه مجاهدت هم بکند، نمیتواند؛ این استغفار به خاطر این است. ما که خب گرفتاریم؛ امثال بنده، سر تا پیمان گرفتاری و خطا و مشکلات روحی و معنوی و قلبی و عملی و همه چیز است؛ لذا احتیاج داریم به استغفار؛ همه‌ی ما باید استغفار کنیم. [ماه رجب] ماه دعا است، ماه توسل است. خوشبختانه دعاهایی که در این ماه از ائمه‌ی هدی (علیهم السلام) وارد شده است — ادعیه‌ی مأثوره — دعاهای خوشمضمون و بلندمضمون و عالیة‌المضامینی است؛ از اینها ان شاء الله استفاده بشود.

مطلبی که من امروز میخواهم خدمت شما برادران عزیز عرض بکنم، در حد امکان و ان شاء الله با اختصار، راجع به امامت جمعه است. نماز جمعه فصل مشبعی (۴) دارد، [امّا] امروز عمده‌ی نظر بنده صحبت راجع به تکلیف ماها است که حالا بنده هم جزو ائمه‌ی جمعه هستم، اگر خدا قبول کند. ما ائمه‌ی جمعه چه بکنیم و کار را چه جوری پیش ببریم؟ راجع به این، چند مطلب را عرض میکنم.

اولاً امامت جمعه جزو سخت‌ترین کارها است و شاید کمترکاری به دشواری امامت جمعه باشد. علّت هم این است که امامت جمعه، هم جنبه‌ی یلایی الرّبیّی دارد، هم جنبه‌ی یلایی الخلقی دارد؛ در نماز و خطبه، هم بایستی اخلاص و توجه به حضرت حق و مانند اینها باشد — که اگر این معنا نباشد، و دل انسان خالی از قصد تفرّب و اخلاص باشد، حرف اثر نمیگذارد، نماز برکت پیدا نمیکند — هم این لازم است، هم توجه به خلق لازم است. در نمازهای غیر جمعه، شاعر میگوید که «پشتم به خلاق است و رویم به خداست»؛ امّا در این نماز، [نه تنها] پشتتان به خلاق نیست، رویتان هم به خلاق است؛ هم رو به خلاق دارید، هم رو به خدا دارید؛ هم باید رضای الهی را در نظر بگیرید، هم باید نفع مردمی و رضای مردمی را در نظر بگیرید. خیلی سخت است دیگر؛ یکی از سخت‌ترین کارها این است. خب، بعداً یک مقداری درباره‌ی مسئله‌ی «رو به خلاق داشتن» صحبت میکنم، عرض میکنم.

اینجا یک اصل اسلامی را مایلم متذکر بشوم، و آن عبارت است از نقش آفرینی مردمی در نظام اسلامی و اساساً در حیات اسلامی. مردم، در نگاه اسلام، در نگاه قرآن، با توجه به مجموعه ای احکام اسلامی، خیلی مورد توجه هاند در تحرک جامعه ای اسلامی، مجتمع اسلامی و حیات مجتمع اسلامی؛ نقش برجسته ای دارند. شما ملاحظه کنید در فرمایش امیرالمؤمنین (علیه الصلاة والسلام) در آن جمله ای معروف که «لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ... لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِ بَيْهَا» (۵) هم نقش مردم مورد تذکر قرار گرفته است، هم حق مردم. «نقش مردم» یعنی اگر مردم نیایند سراغ آن کسی که خود را صاحب حق میدانند و میخواهد مسئولیتی قبول کند، بر او واجب نیست دنبال آن حق برود؛ «لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِ بَيْهَا» مردم نبودند، من وظیفه ای نداشتم، تکلیفی نداشتم. نقش مردم این قدر مهم است. حتی کسی مثل امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب، اگر مردم با او نباشند، دُوروبرش نباشند، میگوید من تکلیفی ندارم. اگر چنانچه مردم آمدند، آن وقت بر او واجب است که مسئولیت را بپذیرد؛ لذا حضرت مسئولیت را قبول کرد؛ مردم آمدند، فشار آوردند، اصرار کردند که شما بیاید خلافت را قبول کنید، ایشان هم قبول کرد. نقش مردم این قدر مهم است.

در خطبه ای مربوط به صفین، این عبارت امیرالمؤمنین عبارت خیلی مهمی است؛ میفرماید که «وَلَيْسَ أَمْرٌ وَلَا عَظْمَةٌ فِي الْحَقِّ مَنزِلَتُهُ وَ تَقَدَّمَ مَت فِي الدِّينِ فَصِيَلَتُهُ بِفَاقِ وَأَنْ يُعَانَ عَلَى مَا حَمَّ لَلَّهِ مِنَ حَقِّهِ»؛ (۶) هر مقداری [هم] که ارزش ذاتی و وجودی و علمی و دینی کسی بالا باشد، هیچ کس نیست که محتاج کمک مردم نباشد. این «أَنْ يُعَانَ عَلَى مَا حَمَّ لَلَّهِ مِنَ حَقِّهِ» یعنی اگر بخواهد وظیفه ای خودش را و مسئولیت خودش را انجام بدهد، به کمک مردم احتیاج دارد. آن «عَاقِبَةُ» از طرف مردم است؛ یعنی کل خطبه این را نشان میدهد؛ عبارت قبل از این عبارت و عبارت بعد از این عبارت، روشن میکند که مراد، اعانت مردم است؛ یعنی امیرالمؤمنین به اعانت مردم احتیاج دارد. حالا این «مردم» که میگوییم، چه مردمی که دارای شأن اجتماعی اند — مثلاً اهل علمند، اهل دینند، اهل سیاستند؛ یک شأن اجتماعی دارند — چه توده ای مردم؛ به اعانت همه احتیاج است. لذا خداوند متعال به پیغمبرش میفرماید که «هُوَ الَّذِي آتَى الْيَسَدَ بِبِنَاصِرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ»؛ (۷) خیلی مهم است! خدای متعال مؤمنین را در ردیف نصرت خودش قرار میدهد؛ یعنی اگر مؤمنین به پیغمبر کمک نمیکردند، پیغمبر هم پیروز نمیشد. لذا اولین کاری که پیغمبر انجام داد، ساختن مؤمنین بود؛ مؤمن بسازد، مؤمن درست کند.

پس بنابراین، روشن است که رسیدن به هدفهای اسلامی — حالا اسمش را بگذارید «نظام اسلامی»، در نهایت «تمدن اسلامی» — جز با حضور مردم، جز با توجه و مبادرت مردم امکان پذیر نیست؛ باید مردم بخواهند، مردم بیایند، مردم اقدام کنند. این برای ما یک اصل شد؛ حالا یک نفری مسئولیت دولتی

دارد، برای جلب مردم، جذب مردم، آوردن مردم به صحنه یک جور باید عمل بکند، یک وقت یک نفری در منبر نماز جمعه فعال است، او یک جور [دیگر]؛ یعنی توجه داشته باشیم که مسئله‌ی «مردم» یک اصل اسلامی است، بدون آن کاری نمیشود کرد، به هدفها نمیشود رسید، به حیات نمیشود رسید.

لذا انسان میتواند بگوید که خدای متعال اصلاً ترکیب نماز جمعه را برای همین قرار داده؛ ترکیب نماز جمعه و تشریح نماز جمعه برای همین است که حضور مردم در صحنه تأمین بشود. خب نمازهای دیگر غیر از نماز جمعه [هم] هست، هر کس خواست می‌آید، هر کس خواست نمی‌آید؛ می‌آیند نماز میخوانند و میروند؛ لکن در نماز جمعه، با آن کسی که می‌آید، سخن گفته میشود، حرف زده میشود، به او فکر ارائه میشود، راه و برنامه داده میشود. اصلاً نماز جمعه برای این است که آن کسی را که در صحنه حاضر است، در صحنه نگه دارد؛ اگر چنانچه در این کار کُند است، او را تند کند، او را حرکت بدهد، او را راه بیندازد؛ ترکیب نماز جمعه اصلاً این است. واقعاً میشود حکمت نماز جمعه را این دانست: اصل حضور مردم، بعد، ارتقاء و گسترش حضور مردم.

خب، آن قسمت اختصاصی نماز جمعه قسمت خطبه‌ها است. آن دو رکعت نماز در همه‌ی نمازها هست؛ آن قسمت اختصاصی عبارت است از خطبه. در روایات مربوط به خطبه‌ی نماز جمعه، آنچه تقریباً در همه‌ی آنها مطرح شده است مسئله‌ی «موعظه» است؛ وعظ و موعظه‌ی در خطبه، در همه‌ی این روایات مربوط به نماز جمعه وجود دارد. پس پیدا است که محور اصلی خطبه‌های ما موعظه است. «موعظه» یعنی چه؟ ما وقتی میگوییم «موعظه»، فوراً ذهنمان میرود به موعظه‌ی اخلاقی و عرفانی و معنوی و مانند اینها. بله، موعظه‌ی اخلاقی مهم‌ترین کاری است که باید انجام بگیرد، یعنی زیربنا است — که حالا [درباره‌ی] آن هم یک کلمه‌ای بعداً عرض میکنم — لکن مخصوص این نیست؛ ما موعظه‌ی سیاسی داریم، موعظه‌ی اجتماعی داریم.

در این روایت فضل‌بن‌شاذان از حضرت رضا (سلام الله علیه)، این عبارت پُرْمَعْنَا [آمده]؛ وَ يُخْبِرُهُمْ بِمَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْأَفَاقِ؛ امام جمعه در خطبه به مردم اطلاع میدهد حوادث آفاق را. مِنَ الْأَهْوَالِ الَّتِي لَهُمْ فِيهَا الْمَضَرَّةُ وَالْمَنْفَعَةُ؛ (۸) یعنی این جور نیست که برویم آنجا و فقط بگوییم «ایها المؤمنون! اتقوا الله»؛ نه، بایستی از اخبار آفاق عالم، هر آنچه مربوط به مستمع شما است که در آن مضرت او یا منفعت او وجود دارد، به او بگویید؛ اگر دشمنی وجود دارد که ممکن است به این مخاطب شما ضربه‌ای وارد کند، او را از وجود آن دشمن مطلع کنید؛ اگر طریقه‌ای و راهی وجود دارد که بتواند او را از آن دشمن مصون بدارد، باید به او بگویید؛ اوضاع و احوال سیاسی دنیا را باید برایش بگویید. يُخْبِرُهُمْ بِمَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْأَفَاقِ؛

خب این سیاسی است دیگر؛ «موعظه‌ی سیاسی» یعنی این. البتّه معلوم است که اگر چنانچه شما برای مستمعِ خودتان قضایای آفاق را می‌خواهید بیان کنید، قضایای داخل کشور خودتان را به طریقِ [اولی] باید بیان کنید؛ اگر فتنه‌ای هست، اگر توطئه‌ای هست، اگر مضرتی هست، اگر منفعتی هست، اگر خدمتی هست، اگر کاری هست که باید انجام بگیرد، کاری هست که زمین مانده است، کاری هست که به نفع مردم است و اطلاع آن میتواند کمک بکند، باید به او اطلاع بدهید و اینها را در خطبه بیان کنید. اینها هیچ وقت هم کهنه نمیشود، چون حوادث همیشه تکراری نیست؛ این هفته یک حادثه هست، ممکن است هفته‌ی دیگر یک حادثه‌ی دیگری باشد؛ باید آنها را مطّلع کنید.

موعظه‌ی اجتماعی. ما در داخل جامعه‌ی خودمان مسائلی داریم که جنبه‌ی سیاسی ندارد، اما برای جامعه جنبه‌ی حیاتی دارد؛ فرض کنید مسئله‌ی زاد و ولد یا مسئله‌ی جوانی جمعیت که یک مسئله‌ی حیاتی است. افرادی از دشمنان ملت ایران نشسته‌اند در یک گوشه‌ی ای از دنیا، برنامه‌ریزی کرده‌اند که نگذارند جمعیت ایران افزایش پیدا کند؛ بالاخره یک کشوری با این همه امکانات مادی و منابع و موقعیت راهبردی جغرافیایی و مانند این حرفها، با این جمعیت با استعدادی که کشور ما دارد، حالا مثلاً ۱۵۰ میلیون یا ۲۰۰ میلیون هم جمعیت داشته باشد! این یک خطر بزرگی است برایشان، [لذا برنامه دارند که] باید جلوی این گرفته بشود. آن نیروی انسانی پیشرانی که کشور را پیش میبرد کیست؟ جوانها. ما چند سال قبل از این، آمار کشور را که میدادیم، میگفتیم فلان درصد از جمعیت کشور — یک درصد بالایی — جوانند؛ امروز آن [جوری] نیست، امروز کم شده. اگر چنانچه این کم بشود و کشور تبدیل بشود به یک کشور پیر، دیگر پیشرفتی ندارد؛ این نقشه‌ی دشمنان است. بنده یک وقتی در سخنرانی عمومی به همه‌ی ملت عرض کردم، (۹) گفتم بنده خودم جزو کسانی هستم که اشتباه کردند در دهه‌ی هفتاد این مسئله را مطرح کردند، این را دنبال کردند. خب، شروع کار شروع خوبی بود، لکن ادامه‌اش غلط بود؛ این کار غلط را نباید انجام میدادیم. حالا این یک مسئله‌ی اجتماعی است، باید به مردم گفته بشود. مسئله‌ی ازدواج جوانها؛ سن ازدواج را مدام بالا بیاورند، مدام تأخیر بیندازند! خب این یک مشکل اجتماعی است، یک مسئله‌ی اجتماعی است؛ این باید برای مردم تبیین بشود. جوانها — چه دختر، چه پسر — تا آنجایی که ممکن است، در وقت خود و به موقع خود ازدواج کنند. این آیه‌ی شریفه‌ی «إِن يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (۱۰) برای ما است، خطا بش به ما است، حرف خدا است؛ ما باید این را به مردم بگوییم. اینها مسائل اجتماعی است، اینها موعظه است. «موعظه‌ی اجتماعی» که گفته میشود، یعنی اینها. مسئله‌ی اسراف؛ یکی از مشکلات کشور ما الان مسئله‌ی اسراف است. در آب اسراف میکنیم؛ در نان اسراف میکنیم؛ در بازمانده‌ی غذا اسراف میکنیم؛ در وسایل زندگی، آنهایی که میتوانند اسراف میکنند؛ در برق اسراف میکنیم. اینها مسائل اجتماعی است؛ باید موعظه کرد، باید به مردم گفت، باید توجه داد که نکنیم این کارها را.

پس ببینید! نماز جمعه جای موعظه است، موعظه هم فقط موعظه‌ی اخلاقی نیست. امام (رضوان الله علیه)، در تحریر، (۱۱) آنچه در مورد خطبه‌های نماز جمعه بیان کرده‌اند [این است که میگویند] اخبار کشورهای اسلامی را، آنچه مربوط به استقلال کشور است، آنچه مربوط به ارتباط با ملل دیگر است، آنچه مربوط به دخالت دولتهای بیگانه در کشور است، در نماز باید به مردم بگویید؛ ایشان میگویند اینها را در خطبه‌های نماز جمعه باید بیان کنید؛ مخاطب شما هر کسی هست — شغل معمولی دارد، یک کارگر معمولی است، یک کاسب معمولی است — باید اینها را بداند. خب، معنای اینها چیست؟ معنایش غنی‌سازی فکر مخاطب است. شما فکر مخاطب را غنی میکنید؛ یعنی به او غنای فکری میدهید که بتواند روی مسائل زندگی‌اش و مسائل جامعه‌اش درست فکر کند و کار کند.

البتّه اینها موعظه‌ی سیاسی و اجتماعی است؛ موعظه‌ی اخلاقی [هم] در جای خود، در نقطه‌ی عالی قرار دارد که انسان احتیاج دارد به لطافت روحی، احتیاج دارد به تهذیب نفسانی. دل‌های ما آلوده است؛ آلوده‌ی محبت‌های بیجا، آلوده‌ی دشمنی‌های بیجا، آلوده‌ی هوسهای بیجا، آلوده‌ی وابستگی‌های بیجا؛ خب این در عمل ما اثر میگذارد، این ما را عقب می‌اندازد، گرفتار میکند، و گرفتار شده‌ایم؛ [لذا] احتیاج داریم به لطافت روح. اَللّٰهُمَّ اَمَلًا قَلْبِي حُبًّا لَكَ وَ خَشِيَةً مِّنْكَ وَ تَصَدِيقًا وَ اِيْمَانًا بِرِكَ وَ فَرَاقًا مِّنْكَ وَ شَوْقًا اِلَيْكَ؛ (۱۲) دل بایستی طرف محبت خدا باشد، باید لطیف باشد؛ این هم موعظه‌ی اخلاقی لازم دارد. استغفار را یاد بدهیم؛ یکی از چیزهایی که در خطبه قید کرده‌اند، [گفتن] «استغفر الله لی و لکم» است؛ هم برای خودمان استغفار کنیم، هم برای مخاطبینمان استغفار کنیم، هم به آنها یاد بدهیم که استغفار کنند؛ اینها را واقعاً تعلیم بدهیم به خودمان. استغفار هم فقط گفتن «استغفر الله» نیست. آن خطبه‌ی نهج‌البلاغه معروف است؛ اَتَدْرِي مَا الْاِسْتِغْفَارُ؛ (۱۳) استغفار چند شرط دارد، استغفار چند جزء دارد، که آن استغفار حقیقی است و حالا وارد نمیشویم. بنا براین، این یک نکته در مورد خطبه‌های نماز جمعه که محتوا بایستی یک موعظه‌ی همه‌جانبه باشد. نکته‌های دیگری هم در مورد خطبه هست — هم در مورد خود خطبه و محتوای خطبه، هم در مورد رفتار و سلوک امام جمعه — که اینها هم در تأثیرگذاری خطبه‌ها مؤثر است و مسائل مهمی است.

یک مسئله، مسئله‌ی نیازسنجی و مخاطب‌شناسی است. شما که میخواهید صحبت کنید، ببینید طرف به چه مطلبی نیاز دارد؛ مخاطبتان را بشناسید. ممکن است ما در یک جمعی یک مطلبی را بگوییم که مناسب آن جمع باشد، همان مطلب را [اگر] جای دیگری بگوییم مناسب نیست؛ یعنی به دردش نمیخورد. پس یکی از مسائل این است که ما مخاطبمان را بشناسیم. حالا مخاطب شما درهم و مخلوط است؛ یعنی جوان دارید، پیر دارید، زن دارید، مرد دارید، دارای سطح سواد بالا دارید، سطح سواد پایین دارید، همه‌جور هستند؛ در

یک چنین جایی با یستی هنر و مهارت شما نشان داده بشود در اینکه بتوانید به هر کدام یک جرعه ای بچشانید، هر کدام یک استفاده و یک بهره ای ببرند. خب خود شما هم اغلبتان جوانید، میدانید که جوان امروز با واردات ذهنی عجیب و غریبی مواجه است که تا چند سال قبل از این هم نبود؛ حالا زمان جوانی ما که خیلی فاصله دارد — زمین تا آسمان — امّا تا همین بیست سال قبل هم این مقدار واردات ذهنی برای جوانها وجود نداشت که امروز وجود دارد؛ انواع و اقسام حرفها، گفتها، در فضای مجازی و غیره. خب ذهن این [جوان] آمیخته ای با خیلی از حرفها است؛ باید بدانید این چه میفهمد، چه میخواهد، چه در ذهنش هست، چه سؤالی دارد؛ سؤال او را باید بشناسید.

خب حالا چه جوری میشود شناخت؟ اگر چنانچه فرض کنید شما در شهر دیگری زندگی میکنید و [فقط] هفته ای یک روز یا دو روز برای نماز میروید به این شهر، یا در آن شهر ارتباطات محدودی دارید، خب نمیتوانید تشخیص بدهید و نیازسنجی کنید. نیازسنجی معاشرت میخواهد. اینجا میرسیم به مسئله ای مردمی بودن امام جمعه؛ امام جمعه باید در میان مردم باشد، باید با مردم باشد، باید ذهن مردم را بشناسد. یکی از چیزهایی که نیاز به این است تا شما بتوانید خطبه را مطابق با نیاز مخاطبتان تهیه کنید، مطالعه است. در اسلام، معارف الهی بسیار گسترده است و شامل همه ای جزئیات و نیازهای زندگی انسان است؛ چه جوری میشود اینها را فهمید؟ با مطالعه، با انس با قرآن، انس با حدیث، انس با کتابهای معارفی. مطالعه خیلی لازم است. ما هیچ وقت بی نیاز از مطالعه و کتاب خواندن نیستیم. کتاب خواندن لازم است و یکی از نیازها این است.

یک نکته ای دیگر در مورد امامت جمعه مسئله ای دلسوز بودن و محبت ورزیدن به مردم است. حالا بعضی از ماها به طور طبیعی مردم را دوست داریم؛ مردم شهرمان را، مردم منطقه مان را، مستمعین خودمان را. مردم ما مردم خیلی خوبی اند؛ مردم ما مؤمنند؛ مردم مؤمنند. حتی کسانی که به حسب ظاهر به بعضی از ظواهر شرعی هم ملتزم نیستند، این ملتزم نبودن عملی به معنای عدم التزام قلبی نیست؛ دلشان با خدا است، دلشان با معانی و مفاهیم معنوی است، دارای ایمانند. خب کوتاهی در عمل در همه ای ماها هست. کدام ماها در عمل کوتاهی نداریم؟ هر کدام یک جور؛ بنده یک جور کوتاهی دارم، شما یک جور کوتاهی دارید، او هم یک جور کوتاهی دارد. مردم، مردم مؤمنی اند؛ مردم، مردم وفاداری اند؛ مردم، در مسائل گوناگون کشور، مردم حاضریرافی اند. شما ببینید ما در این چهل و چند سال، چقدر در این کشور مسئله داشتیم، چقدر علیه ما توطئه شده، چقدر از اطراف به ما تهاجمهای گوناگون تبلیغاتی و عملی و نظامی و اقتصادی و امثال اینها شده؛ چه کسی از نظام اسلامی دفاع کرده؟ همین مردم. همین مردم بودند که آن جایی که لازم بود به خیابان بیایند، به خیابان آمدند؛ آن جایی که لازم بود صبر کنند، صبر کردند؛ آن جا که لازم بود حمایت کنند، حمایت کردند؛ آن جایی که لازم بود شعار بدهند، شعار دادند؛ آن جا که

لازم بود به میدان جنگ بروند، به میدان جنگ رفتند.

امام فرمودند ایمان مردم ما از مردم صدر اسلام بهتر است؛ (۱۴) امام به طور قاطع این را بیان کردند. بعضی‌ها تعجب میکنند؛ خب شما مقایسه کنید. رسول اکرم اوّل شخص عالم وجود است؛ چه کسی را میشود با رسول اکرم مقایسه کرد که بگوییم هزار برابر [بالتر است]؟ هزار برابر چیست؛ [حتّی] یک میلیارد برابر. هر شخصیت بزرگی که ما بشناسیم، مثل امام (رضوان الله علیه) که شخصیت بزرگی بود؛ مگر شخصیت اینها قابل مقایسه‌ای با پیغمبر است؟ آن مردم، در شهر مدینه، یک چنین شخصیتی مثل پیغمبر را در بین خودشان دارند، اوّل انقلاب هم هست — مثلاً سال دوّم انقلاب که جنگ بدر است — حضرت آنها را به طرف میدان میبرد، قرآن میفرماید: وَ تَوَدُّونَ اَنْ غَیْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُوْنُ لَکُمْ؛ (۱۵) دو تشکیلات بودند، دو گروه بودند؛ یک گروه، گروه رزمی بودند از طرف کفار که داشتند می‌آمدند؛ یک گروه، گروه تجاری بودند؛ میگوید شما دوست داشتید بروید سراغ آن گروه تجاری؛ وَ تَوَدُّونَ اَنْ غَیْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُوْنُ لَکُمْ. البته اینها رفتند جنگیدند، بحمدالله پیروز هم شدند، خیلی هم خوب بود، امّا میل دلشان این بود. این را شما مقایسه کنید با آن جوانی که در دوران دفاع مقدّس، همسر محبوبی دارد، فرزند کوچکی دارد، پدر و مادر علاقه‌مندی دارد، خانه‌ای راحتی دارد، امام یک پیام داده — نه امام را دیده، نه از نزدیک از امام شنیده، [فقط] در رادیو پیام امام نقل شده — اینها را میگذارد، به خاطر پیام امام بلند میشود داخل جبهه و مشغول جنگیدن میشود. در دفاع از حرم همین‌جور؛ حالا سی سال فاصله شده بین این دو حرکت عظیم.

مردم ما این‌جوری هستند؛ این مردم مؤمن، این مردم علاقه‌مند، این مردم وفادار، این مردم هوشمند. خب قدر اینها را باید دانست، باید آنها را به معنای واقعی کلمه دوست داشت. مردم در فداکاری برای اسلام، در فداکاری برای کشور، در فداکاری برای نظام اسلامی، کم نگذاشته‌اند؛ هر آنچه باید و میشد انجام داد، انجام داده‌اند. این هم یک نکته که مردم را دوست داریم. اگر مردم را دوست داشتیم، محبت یک امر طرفینی است؛ شما که او را دوست داشتید، او هم شما را دوست میدارد، او هم به شما علاقه‌مند است؛ آن وقت، حرف شما در دل او اثر میگذارد. محبت اکسیر است؛ رابطه وقتی که رابطه‌ای محبت‌آمیز و دوستانه بود، حرف شما در او اثر میگذارد و او در همان راهی که از قول خدای متعال برای او نقل کردید، حرکت میکند.

یک نکته دیگر — که این هم شبیه آن نکته‌ای مربوط به موعظه است — مسئله‌ای تقوا است؛ دعوت به تقوا هم در روایات و در فتاویٰ علما و مانند اینها تکرار شده است که امام جمعه باید مردم را به تقوا دعوت کند. تقوا، در بدو نظر، یک امر فردی به نظر می‌آید — تقوا «پرهیزکاری» است که یک امر

فردی است — در حالی که تقوا هم یک امر اجتماعی است؛ یعنی امری است که [هم] مربوط به فرد است، مربوط به دل و عمل است، هم مربوط به مجموعه‌ی جامعه است، به دلیل اینکه خدای متعال میفرماید: وَ تَعَاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوٰی؛ (۱۶) پس تقوا هم یک امر مشارکتی است، یک امر تعاونی است. وَ تَعَاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوٰی؛ چیزهایی که تعاون و مشارکت مردم در آن تأثیرگذار است، از مصادیق تقوا است.

در [موضوع] تقوا، تقوای سیاسی داریم که پرهیز از گناه‌های سیاسی است. میدان سیاست میدان لغزنده‌ای است. [البته] همه باید سیاسی باشند؛ یعنی در دنیای اسلام، منطقه‌ی غیر سیاسی وجود ندارد و اسلام یک دین سیاسی است؛ همان‌طور که از بیانات قبلی فهمیده شد، همه باید در سیاست وارد باشند. اما سیاست یک میدان لغزنده‌ای است؛ اگر چنانچه تقوا وجود نداشته باشد، انسان خطا میکند، می‌لغزد. با تقوا و خویشتنداری و چشم‌باز در راه زندگی سیاسی، میشود انسان از این لغزشها جلوگیری کند.

اگر تقوای سیاسی بود، آن‌وقت جنگ روانی دشمن اثر نمیکند. یکی از نمونه‌های جنگ روانی دشمن، همین «لَوْمَةٌ لَّا تُم» است. یک کسی یک کار خوبی را انجام میدهد، چهار نفر آدم ناباب به جانش می‌افتند که چرا این کار را انجام دادی؛ یک حرف خوبی میزند، دیگران او را تهدید میکنند که چرا حرف خوبی زدی. میدان این‌جوری است. اگر تقوا بود، «لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَّا تُم»؛ (۱۷) این «لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَّا تُم» که در قرآن، در آن آیه‌ی شریفه آمده، پیغمبر اکرم اشاره کرد به جناب سلمان و فرمود [مراد از] «فَسَوْفَ يَأْتِي الْكُفْرَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ» (۱۸) تا آخر، قوم این هستند. مقابله‌ی با جنگ روانی دشمن هم این است و این یکی از نمونه‌های جنگ نرم است که نباید از آن ترسید؛ از «لَوْمَةَ لَّا تُم» نباید ترسید.

یک نکته‌ی مهم در نماز جمعه و خطبه‌ها — که این دیگر آخر عرایض ما است — تشویق آحاد مردم و مخاطبین شما به حضور در میدانهای مختلف است. فرض کنید حضور در میدانهای اجتماعی و خدمات اجتماعی؛ مثلاً بنا میشود در یک شهری مدرسه‌سازی کنند، مردم به شرکت تشویق بشوند، هر کسی هر مقداری که میتواند، هر جوری که میتواند. مثلاً فرض کنید در یک شهری، خیرین درصدد برمی‌آیند که بیمارستان‌سازی کنند — از این کارهای خیر همیشه بوده، الان هم هست و میکنند — یا بنا میگذارند دین‌های زندانی‌هایی را که به خاطر دین در زندانند، اداء کنند و آنها را از زندان آزاد کنند؛ از این کارهای خیر، مردم تشویق بشوند به اینکه در این مسائل شرکت کنند؛ این یک میدان است؛ یک میدان مسائل اجتماعی است.

[همچنین] میدان مسائل سیاسی، مثل انتخابات؛ انتخابات مصداق کامل یک میدان سیاسی است. بنده چند مرتبه در زمینه‌ی انتخابات تکرار کرده‌ام که انتخابات یک میدان سیاسی‌ای است که حضور مردم در آن، به معنای واقعی کلمه لازم است؛ یعنی، هم وظیفه‌ای است برای مردم، هم حقّی است برای مردم. حضور در انتخابات صرفاً تکلیف نیست؛ حق است؛ حقّ شما است، حقّ مردم است که انتخاب کنند آن کسی را که مایلند برایشان قانون بنویسد یا قانون را اجرا کند یا در مورد رهبر نظر بدهد یا [از طریق] مجلس خبرگان، رهبر را انتخاب کند. [این] حقّ مردم است؛ بایستی وارد بشوند و از حقّ خودشان استفاده کنند.

البتّه عرض کردم که این هم فقط با زبان به دست نمی‌آید. البتّه زبان مؤثّر است؛ خود زبان و تبیین، یک جهاد است؛ به معنای واقعی کلمه، بیان کردن برای مردم و گفتن برای مردم و حرف زدن برای مردم، حقیقتاً جهاد است؛ امّا فقط با این نیست، [بلکه] همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم، باید با عمل هم [همراه باشد]؛ با روی خوش، با زبان پاسخگو، با حضور در جمعهای گوناگون مردم — بخصوص جمعهای جوان — بایستی این کار را انجام داد. حالا این چند نکته‌ای در باب امامت جمعه بود. عرض کردم که امامت جمعه واقعاً کار سختی است، جزو کارهای دشوار است؛ ان‌شاءالله اجرش هم پیش خدای متعال، به میزان سختی آن، بالا است.

مسئله‌ی بین‌المللی اسلامی امروز ما مسئله‌ی غزّه است. در قضیه‌ی غزّه، انسان دست خدا را مشاهده میکند. این مردم، این مردم مظلوم و مقتدر، توانستند دنیا را تحت تأثیر خودشان قرار بدهند؛ امروز دنیا تحت تأثیر مبارزات مردم غزّه و فلسطین است. دنیا به این مردم به چشم قهرمان نگاه میکند؛ هم به مردمش، هم به مبارزانشان، به گروه مقاومتشان، به چشم قهرمان نگاه میکند؛ اینها قهرمانند. جالب است که مردم دنیا دو چیز را در مورد مردم غزّه و فلسطین، در کنار هم قبول دارند؛ یکی اینکه اینها مظلومند، یکی اینکه اینها پیروزند؛ همه‌ی دنیا قبول دارند که اینها، هم مظلومند — مظلومیّتشان را دنیا فهمید — هم پیروزند. هیچ کس امروز در دنیا نیست که تصوّر کند رژیم غاصب خبیث صهیونیست، در جنگ غزّه پیروز شده؛ همه میگویند شکست خورده. در نقطه‌ی مقابل، رژیم غاصب، در نظر مردم دنیا و سیاسیون دنیا و آحاد مردم دنیا — از مسلم و غیر مسلم — هم ظالم است، گرگ خونخوار است، بی‌رحم است، هم مغلوب و شکست‌خورده و ناامید و متلاشی‌شده است.

این خاصیت صبر و توکل است. مردم غزّه با ایستادگی خودشان اسلام را ترویج کردند. در اطراف دنیا، انسانهای جستجوگر میخوانند ببینند این عاملی که مبارز فلسطینی را این‌جور در صحنه نگه میدارد چیست، این اسلام چیست. اسلام را معرفی کردند؛ در خیلی از چشمها، قرآن را محبوب کردند. پروردگارا!

به حقّ محمد و آل محمد، روزه‌روز بر سر بلندی و عزّت مبارزین جبهه‌ای مقاومت و بخصوص مردم مظلوم غزه و مبارزین غزه بیفزا.

ملّت یمن و دولت انصارا هم انصافاً کار بزرگی انجام دادند؛ کاری که آنها در پشتیبانی از مردم غزه انجام دادند، حقّاً و انصافاً در خور تحسین و تمجید است؛ اینها به مجاری حیاتی رژیم صهیونیستی ضربه زدند. آمریکا تهدید کرد، از آمریکا نترسیدند! این [جوری] است دیگر؛ وقتی که انسان از خدا بترسد، از غیر خدا نمیترسد. کارشان حقّاً و انصافاً مصداق جهاد فی‌سبیل‌الله است و امیدواریم ان‌شاءالله این مجاهدتها، این مقاومتها، این فعّالیّتها ادامه پیدا کند، حتّی الذّصر باذن الله تعالی.

خداوند ان‌شاءالله همه‌ی کسانی را که در راه خدا، در راه مرضای الهی حرکت میکنند، موفق و پیروز کند. خداوند شما را محفوظ بدارد و شما را هم در این راه، به معنای واقعی کلمه موفق بدارد.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

۱) در ابتدای این دیدار، حجّت الاسلام محمّدجواد حاجّ علمی اکبری (رئیس شورای سیاست گذاری ائمّه ای جمعه) گزارشی ارائه کرد.

۲) سوره ای فتح، بخشی از آیه ای ۲؛ «تا خداوند از گناه گذشته و آینده ای تو درگذرد...»

۳) صحیفه ای سجادیه، دعای ۳

۴) پُر، مملو

۵) نهج البلاغه، خطبه ای ۳

۶) نهج البلاغه، خطبه ای ۲۱۶

۷) سوره ای انفال، بخشی از آیه ای ۶۲؛ «... همو بود که تو را با یاری خود و مؤمنان نیرومند گردانید.»

۸) وسائل الشّیعة، ج ۷، ص ۳۴۴

۹) بیانات در اجتماع مردم بجنورد (۱۳۹۱/۷/۱۹)

۱۰) سوره ای نور، بخشی از آیه ای ۳۲؛ «... اگر تنگدستند، خداوند آنان را از فضل خویش بی نیاز خواهد کرد، و خدا گشایشگر دانا است.»

۱۱) تحریرالوسیله

۱۲) کافی، ج ۴، ص ۵۶۱

۱۳) نهج البلاغه، حکمت ۴۱۷

۱۴) از جمله، صحیفه ای امام، ج ۱۷، ص ۱۵۱؛ سخنرانی در جمع فرماندهان سپاه و بسیج (۱۳۶۱/۹/۲۸)

۱۵) سوره ای انفال، بخشی از آیه ای ۷؛ «... و شما دوست داشتید که دسته ای بی سلاح برای شما باشد...»

۱۶) سوره ای مائده، بخشی از آیه ای ۲؛ «... و در نیکوکاری و پرهیزکاری با یکدیگر همکاری کنید...»

۱۷) سوره ای مائده، بخشی از آیه ای ۵۴؛ «... از سرزنش هیچ ملامتگری نمترسند...»

۱۸) سوره ای مائده، آیه ای ۵۴

کونوا دعاه للباس نغیر استکم

قال الامام الصادق علیه السلام

مردم را نه با گفتار (بلکه با کردار) دعوت کنید. الکافی



